

## آیه ۱۱۳

### آیه و ترجمه

و لا تركنوا الى الذين ظلموا فتمسكم النار و ما لكم من دون الله من اولياء ثم لا تنصرون ۱۱۳

ترجمه :

۱۱۳ - و تکیه بر ظالمان نکنید که موجب می شود آتش شما را فرو گیرد و در آن حال جز خدا هیچ ولی و سرپرستی نخواهید داشت و یاری نمی شوید.

### تفسیر :

تکیه بر ظالمان و ستمگران. این آیه یکی از اساسیترین برنامه های اجتماعی و سیاسی و نظامی و عقیدتی

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۲۶۰

را بیان می کند، عموم مسلمانان را مخاطب ساخته و به عنوان یک وظیفه قطعی می گوید: «به کسانی که ظلم و ستم کرده اند، تکیه نکنید» و اعتماد و اتکای کار شما بر اینها نباشد (و لا ترکنوا الى الذين ظلموا). «چرا که این امر سبب می شود که عذاب آتش، دامن شما را بگیرد» (فتمسکم النار) «و غیر از خدا هیچ ولی و سرپرست و یاری نخواهید داشت» (و ما لكم من دون الله من اولياء). و با این حال واضح است که «هیچکس شما را یاری نخواهد کرد» (ثم لا تنصرون).

### نکته ها :

در اینجا چند نکته مهم است که باید به آن توجه کرد:

- ۱ - مفهوم «رکون» - «رکون» از ماده «رکن» به معنی ستون و دیواره هایی است که ساختمان یا اشیاء دیگر را بر سر پامی دارد، و سپس به معنی اعتماد و تکیه کردن بر چیزی به کار رفته است. گرچه مفسران معانی بسیاری برای این کلمه در ذیل آیه آورده اند، ولی همه یا غالب آنها به یک مفهوم جامع و کلی باز می گردد، مثلاً بعضی آنرا به معنی تمایل و بعضی به معنی «همکاری» و بعضی به معنی «اظهار رضایت» یا «دوستی» و بعضی به معنی «خیرخواهی و اطاعت» ذکر کرده اند که

همه اینها در مفهوم جامع اتکاء و اعتماد و وابستگی جمع است.

۲- در چه اموری نباید به ظالمان تکیه کرد - بدیهی است که در درجه اول نباید در ظلمها و ستمگریهایشان شرکت جست و از آنها کمک گرفت، و در درجه بعد اتکاء بر آنها در آنچه مایه ضعف و ناتوانی جامعه اسلامی و از دست دادن استقلال و خود کفائی و تبدیل شدن به یک عضو وابسته و ناتوان می گردد باید

---

### تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۲۶۱

از میان برود که این گونه رکونها جز شکست و ناکامی و ضعف جوامع اسلامی، نتیجه ای نخواهد داشت.

و اما اینکه: فی المثل مسلمانان با جوامع غیر مسلمان، روابط تجاری یا علمی بر اساس حفظ منافع مسلمین و استقلال و ثبات جوامع اسلامی داشته باشند، نه داخل در مفهوم رکون به ظالمین است و نه چیزی است که از نظر اسلام ممنوع بوده باشد و در عصر خود پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و اعصار بعد همواره چنین ارتباطاتی وجود داشته است.

### ۳- فلسفه تحریم رکون به ظالمان.

تکیه بر ظالم، مفاسد و نابسامانیهای فراوانی می آفریند که بطور اجمال بر هیچکس پوشیده نیست، ولی هر قدر در این مساله کنجکاوتر شویم به نکات تازه ای دست می یابیم.

- تکیه بر ظالمان باعث تقویت آنهاست و تقویت آنها باعث گسترش دامنه ظلم و فساد و تباهی جامعه ها است، در دستورات اسلامی می خوانیم که انسان تا مجبور نشود (و حتی در پاره های از اوقات مجبور هم شود) نباید حق خود را از طریق یک قاضی ظالم و ستمگر بگیرد، چرا که مراجعه به چنین قاضی و حکومتی برای احقاق حق مفهومی به رسمیت شناختن ضمنی و تقویت او است، و ضرر این کار گاهی از زیانی که به خاطر از دست دادن حق می شود بیشتر است.

- تکیه بر ظالمان در فرهنگ فکری جامعه تدریجا اثر می گذارد و زشتی ظلم و گناه را از میان می برد و مردم را به ستم کردن و ستمگر بودن تشویق می نماید.

- اصولا تکیه و اعتماد بر دیگران که در شکل وابستگی آشکار گردد، نتیجه ای جز بدبختی نخواهد داشت تا چه رسد به اینکه این تکیه گاه ظالم و ستمگر

---

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۲۶۲

- یک جامعه پیشرو و پیشتاز و سربلند و قوی، جامعه‌ای است که روی پای خود بایستد همانگونه که قرآن در مثال زیبایی در سوره فتح آیه ۲۹ می‌فرماید فاستوی علی سوقه: همانند گیاه سرسبزی که روی پای خود ایستاده و برای زنده ماندن و سرفرازی نیاز به وابستگی به چیز دیگر ندارد.

یک جامعه مستقل و آزاد، جامعه‌ای است که از هر نظر خود کفا باشد و پیوند و ارتباطش با دیگران، پیوندی بر اساس منافع متقابل باشد، نه بر اساس اتکاء یک ضعیف بر قوی، این وابستگی خواه از نظر فکری و فرهنگی باشد یا نظامی یا اقتصادی و یا سیاسی، نتیجه‌ای جز اسارت و استثمار ببار نخواهد آورد، و اگر این وابستگی به ظالمان و ستمگران باشد، نتیجه‌اش وابستگی به ظلم آنها و شرکت در برنامه‌های آنها خواهد بود.

البته فرمان آیه فوق مخصوص به روابط جامعه‌ها نیست بلکه پیوند و رابطه دو فرد را با یکدیگر نیز شامل می‌شود که حتی یک انسان آزاده و باایمان هرگز نباید متکی به ظالم و ستمگر بوده باشد که علاوه بر از دست دادن استقلال، سبب کشیده شدن به دایره ظلم و ستم او و تقویت و گسترش فساد و بیدادگری خواهد بود.

۴ - الذین ظلموا چه اشخاص هستند؟

مفسران در این زمینه احتمالات مختلفی ذکر کرده‌اند بعضی آنها را به مشرکان تفسیر کرده ولی همانگونه که گروه دیگری گفته‌اند هیچ دلیلی ندارد که آنها را به مشرکان منحصر کنیم و اگر مصداق ظالمان در عصر نزول آیه مشرکان بوده‌اند، دلیل بر انحصار نمی‌شود. همانگونه که تفسیر این کلمه در روایات به مشرکان نیز دلیل بر انحصار نیست، زیرا کرارا گفته‌ایم اینگونه روایات غالباً مصداق روشن و آشکارا بیان می‌کند.

---

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۲۶۳

بنابراین تمام کسانی که دست به ظلم و فساد در میان بندگان خدا زده‌اند و آنها را بنده و برده خود ساخته‌اند و از نیروهای آنها به نفع خود بهره‌کشی کرده‌اند و خلاصه در مفهوم عام کلمه «الذین ظلموا» وارد هستند جزء مصادیق آیه می‌باشند.

ولی مسلم است کسانی که در زندگی خود ظلم کوچکی را مرتکب شده‌اند و گاهی مصداق این عنوان بوده‌اند داخل در مفهوم آن نیستند، زیرا در این صورت کمتر کسی از آن مستثنی خواهد بود و رکون و اتکاء به هیچکس مجاز نخواهد شد مگر اینکه معنی رکون را اتکاء و اعتماد در همان جنبه ظلم و ستم بدانیم که در این صورت حتی کسانی را که یکبار دست به ظلم آلوده‌اند شامل می‌شود.

۵ - بعضی از مفسران اهل سنت در اینجا اشکالی مطرح کرده‌اند که روی مبانی آنها پاسخ آن چندان آسان نیست و آن اینکه از یکسو در روایات آنها وارد شده که باید در برابر سلطان وقت - به عنوان اولو الامر - تسلیم بود، هر کس که باشد، مثلاً: در حدیثی از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل کرده‌اند که بر شما لازم است اطاعت سلطان کنید و ان اخذ مالک و ضرب ظهرک: «هر چند مال تو را بگیرد و تازیانه بر پشتت بزند»! و روایات دیگری که روی اطاعت سلطان به معنی وسیع کلمه تاکید می‌کند. و از سوی دیگر آیه فوق می‌گوید: «به افراد ظالم و ستمگر تکیه و اعتماد نکنید»:

آیا این دو دستور قابل جمع است؟

بعضی خواسته‌اند با یک استثناء، این تضاد را برطرف سازند و آن اینکه اطاعت سلطان تا آنجا لازم است که راه عصیان را نیوید و در طریق کفر گام ننهید. ولی لحن روایات آنها در زمینه اطاعت سلطان چندان با چنین استثنائی

---

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۲۶۴

هماهنگ نیست.

در هر صورت ما فکر می‌کنیم همانگونه که در مکتب اهل بیت آمده تنها اطاعت از ولی امری لازم است که عالم و عادل بوده باشد و بتواند جانشین عام پیامبر و امام محسوب شود و اگر سلاطین بنی امیه و بنی عباس احادیثی به نفع خود در این زمینه ساخته و پرداخته‌اند به هیچوجه با اصول مکتب ما و با تعلیماتی که از قرآن گرفته‌ایم هماهنگ نیست و باید چنین روایاتی را اگر قابل تخصیص است تخصیص و گرنه به کلی کنار بگذاریم چرا که هر روایتی بر خلاف کتاب الله بوده باشد مردود است و قرآن صراحت دارد که امام و پیشوای مؤمنین باید ظالم نباشد و آیه فوق نیز صریحاً می‌گوید به ظالمان تکیه و اعتماد نکن!.

و یا اینکه اینگونه روایات را مخصوص مقام ضرورت و ناچاری بدانیم.

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۲۶۵

آیه ۱۱۴-۱۱۵

آیه و ترجمه

واقم الصلوة طرفی النهار و زلفا من الیل ان الحسنات یذهبن السیات ذلک  
ذکری للذکرین ۱۱۴

و اصبر فان الله لا یضیع اجر المحسنین ۱۱۵

ترجمه :

۱۱۴ - نماز را در دو طرف روز و اوائل شب برپا دار، چرا که حسنات، سیئات (و  
آثار آنها را) بر طرف می سازند، این تذکری است برای آنها که اهل تذکرند.

۱۱۵ - و شکیبائی کن که خداوند پاداش نیکوکاران را ضایع نخواهد کرد.

تفسیر :

«نماز» و «صبر».

در این آیات، انگشت روی دو دستور از مهمترین دستورات اسلامی که در واقع  
روح ایمان و پایه اسلام است گذارده شده:

نخست فرمان به اقامه نماز داده می گوید: نماز را در دو طرف روز، و در اوائل  
شب برپا دار (واقم الصلوة طرفی النهار و زلفا من اللیل).

ظاهر تعبیر طرفی النهار (دو طرف روز) این است که نماز صبح و مغرب را  
بیان می کند، که در دو طرف روز قرار گرفته و «زلف» که  
جمع «زلفه» به معنی نزدیکی است به قسمتهای آغاز شب که نزدیک به روز  
است گفته می شود بنا بر این منطبق بر نماز عشا می گردد.

همین تفسیر در روایات ائمه اهل بیت (علیهم السلام) نیز وارد شده که آیه فوق  
اشاره به سه نماز (صبح و مغرب و عشا) است.

در اینجا این سؤال پیش می آید که چرا از نمازهای پنجگانه تنها در اینجا

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۲۶۶

اشاره به سه نماز صبح و مغرب و عشا شده و از نماز ظهر و عصر سخن به میان  
نیامده است.

پیچیده بودن پاسخ این سؤال سبب شده است که بعضی از مفسران «طرفی  
النهار» را آنچنان وسیع بگیرند که هم نماز صبح و هم ظهر و عصر و هم

مغرب را شامل شود و با تعبیر به «زلفا من الليل» که اشاره به نماز عشا است همه نمازهای پنجگانه را در بر می گیرد.

ولی انصاف این است که «طرفی النهار» تاب چنین تفسیری را ندارد مخصوصا با توجه به اینکه مسلمانان صدر اول مقید بودند که نماز ظهر را در اول وقت و نماز عصر را حدود نیمه وقت (میان ظهر و غروب آفتاب) انجام دهند.

تنها چیزی که می توان اینجا گفت این است که در آیات قرآن گاهی هر پنج نماز ذکر شده مانند اقم الصلوة لدلوك الشمس الى غسق الليل وقرآن الفجر (اسراء - ۷۸) و گاهی سه نماز مانند آیه مورد بحث و گاهی تنها یک نماز ذکر شده است، مانند حافظوا على الصلوات و الصلوة الوسطی و قوموا لله قانتین (بقره - ۲۳۸).

بنابراین لزومی ندارد که در هر مورد هر پنج نماز با یکدیگر ذکر شود بخصوص اینکه گاهی مناسبات ایجاب می کند که تنها روی نماز ظهر (صلوة وسطی) به خاطر اهمیتش تکیه شود، و گاهی روی نماز صبح و مغرب و عشا که گاهی بخاطر خستگی و یا خواب ممکن است در معرض فراموشی قرار گیرد. سپس برای اهمیت نماز روزانه خصوصا و همه عبادات و طاعات و حسنات عموما چنین می گوید: «حسنات، سیئات را از میان می برند» (ان الحسنات يذهبن السيئات). «و این تذکر و یادآوری است برای آنها که توجه دارند» (ذلک ذکرى للذاکرین).

---

#### تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۲۶۷

آیه فوق همانند قسمتی دیگر از آیات قرآن تاثیر اعمال نیک را در از میان بردن آثار سوء اعمال بد بیان می کند، در سوره نساء آیه ۳۱ می خوانیم ان تجتنبوا كبائر ما تنهون عنه نكفر عنكم سيئاتكم: «اگر از گناهان بزرگ دوری کنید گناهان کوچک شما را می پوشانیم».

و در آیه (۷ عنكبوت) می خوانیم و الذين آمنوا و عملوا الصالحات لنكفرن عنهم سيئاتهم: «کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دارند گناهان آنانرا می پوشانیم».

و به این ترتیب اثر خنثی کننده گناه را در طاعات و اعمال نیک تثبیت می کند.

از نظر روانی نیز شک نیست که هر گناه و عمل زشتی، یک نوع تاریکی در روح و روان انسان ایجاد می‌کند که اگر ادامه یابد اثرات آنها متراکم شده، به صورت وحشتناکی انسان را مسخ می‌کند.

ولی کار نیک که از انگیزه الهی سر چشمه گرفته به روح آدمی لطافتی می‌بخشد که آثار گناه را می‌تواند از آن بشوید و آن تیرگیها را به روشنائی مبدل سازد.

اما از آنجا که جمله فوق (ان الحسنات يذهبن السيئات) بلا فاصله بعد از دستور نماز ذکر شده یکی از مصداقهای روشن آن، نمازهای روزانه است و اگر می‌بینیم در روایات تنها تفسیر به نمازهای روزانه شده دلیل بر انحصار نیست، بلکه همانگونه که بارها گفته‌ایم بیان یک مصداق روشن قطعی است.

### اهمیت فوق العاده نماز

در روایات متعددی که ذیل آیات فوق از پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و ائمه معصومین (علیهم السلام) نقل شده تعبیراتی دیده می‌شود که از اهمیت فوق العاده نماز در مکتب اسلام پرده بر می‌دارد.

---

#### تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۲۶۸

ابو عثمان می‌گوید: من با سلمان فارسی زیر درختی نشسته بودم، او شاخه خشکی را گرفت و تکان داد تا تمام برگهایش فرو رفت، سپس روبه من کرد و گفت سؤال نکردی چرا این کار را کردم. گفتم: بگو ببینم منظورت چه بود؟

گفت: این همان کاری بود که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) انجام داد هنگامی که خدمتش زیر درختی نشسته بودم، سپس پیامبر این سؤال را از من کرد و گفت سلمان نمی‌پرسی چرا چنین کردم؟ من عرض کردم بفرمائید چرا؟ فرمود: ان المسلم اذا توجها فاحسن الوضوء ثم صلى الصلوات الخمس تحت خطايه كما تحت هذا الورق ثم قرء هذه الآية و اقم الصلوة...: هنگامی که مسلمان وضو بگیرد و خوب وضو بگیرد، سپس نمازهای پنجگانه را بجا آورد، گناهان او فرو می‌ریزد، همانگونه که برگهای این شاخه فرو ریخت، سپس همین آیه (اقم الصلوة...) را تلاوت فرمود.

در حدیث دیگری از یکی از یاران پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بنام «ابی امامه» می‌خوانیم که می‌گوید: روزی در مسجد خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نشسته بودیم که مردی آمد و عرض کرد یا رسول الله من



گناهی کرده‌ام که حد بر آن لازم می‌شود، آن حد را بر من اجرا فرما، فرمود: آیا نماز با ما خواندی؟ عرض کرد آری، ای رسول‌خدا، فرمود: خداوند گناه تو - یا حد تو - را بخشید.

و نیز از علی (علیه‌السلام) نقل شده که می‌فرماید: با رسول‌خدا در مسجد در انتظار نماز بودیم که مردی برخاست و عرض کرد: ای رسول‌خدا من گناهی کرده‌ام پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) روی از او برگرداند، هنگامی که نماز تمام شد همان مرد برخاست و سخن اول را تکرار کرد، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: آیا با ما این نماز را انجام‌دادی؟ و برای آن بخوبی وضو نگرفتی؟ عرض کرد: آری، فرمود این کفاره

---

#### تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۲۶۹

گناه تو است!.

و نیز از علی (علیه‌السلام) از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده که فرمود: انما منزلة الصلوات الخمس لامتی کنهر جار علی باب احدکم فما یظن احدکم لو کان فی جسده درن ثم اغتسل فی ذلک النهر خمس مرات کان یبقی فی جسده درن فکذلک و الله الصلوات الخمس لامتی: نمازهای پنجگانه برای امت من همچون یک نهر آب جاری است که بر در خانه یکی از شما باشد، آیا گمان می‌کنید اگر کثافتی در تن او باشد و سپس پنج بار در روز در آن نهر غسل کند آیا چیزی از آن بر جسد او خواهد ماند (مسلمانان) همچنین است بخدا سوگند نمازهای پنجگانه برای امت من. به هر حال جای تردید نیست که هر گاه نماز با شرائطش انجام شود، انسان را در عالمی از معنویت و روحانیت فرو می‌برد که پیوندهای ایمانی او را با خدا چنان محکم می‌سازد که آلودگیها و آثار گناه را از دل و جان او شستشو می‌دهد. نماز انسان را در برابر گناه بیمه می‌کند، و نیز نماز زنگار گناه را از آئینه دل می‌زداید.

نماز جوانه‌های ملکات عالی انسانی را در اعماق جان بشر می‌رویاند، نماز اراده را قوی و قلب را پاک و روح را تطهیر می‌کند، و به این ترتیب نماز در صورتی که بصورت جسم بی‌روح نباشد مکتب عالی تربیت است.

#### امید بخشترین آیه قرآن

در تفسیر آیه مورد بحث حدیث جالبی از علی (علیه‌السلام) به این مضمون نقل شده است که روزی رو به سوی مردم کرد و فرمود: به نظر شما امید بخشترین



قرآن کدام آیه است؟ بعضی گفتند آیه ان الله لا یغفر ان یشرك به و یغفر ما دون ذلک لمن یشاء (خداوند هرگز شرک را نمی بخشد و پائین تر از آن را برای هر کس که بخواهد می بخشد).

امام فرمود: خوب است، ولی آنچه من می خواهم نیست، بعضی گفتند آیه و من یعمل سوء او یظلم نفسه ثم یتغفر الله یجد الله غفورا رحیما (هر کس عمل زشتی انجام دهد یا بر خویشتن ستم کند و سپس از خدا آمرزش بخواهد خدا را غفور و رحیم خواهد یافت) امام فرمود خوبست ولی آنچه را می خواهم نیست. بعضی دیگر گفتند آیه قل یا عباد الذین اسرفوا علی انفسهم لا تقنطوا من رحمة الله (ای بندگان من که اسراف بر خویشتن کرده اید از رحمت خدا مایوس نشوید) فرمود خوبست اما آنچه می خواهم نیست!

بعضی دیگر گفتند آیه و الذین اذا فعلوا فاحشة او ظلموا انفسهم ذکر الله فاستغفروا لذنوبهم و من یغفر الذنوب الا الله (پرهیزکاران کسانی هستند که هنگامی که کار زشتی انجام می دهند یا به خود ستم می کنند به یاد خدا می افتند، از گناهان خویش آمرزش می طلبند و چه کسی است جز خدا که گناهان را بیامرزد) باز امام فرمود خوبست ولی آنچه می خواهم نیست. در این هنگام مردم از هر طرف به سوی امام متوجه شدند و همه مه کردند فرمود: چه خبر است ای مسلمانان؟ عرض کردند: به خدا سوگند ما آیه دیگری در این زمینه سراغ نداریم.

امام فرمود: از حبیب خودم رسول خدا شنیدم که فرمود: امید بخشترین آیه قرآن این آیه است و اقم الصلوة طرفی النهار و زلفا من اللیل ان الحسنات یذهبن السيئات ذلک ذکری للذاکرین.

البسته همانگونه که در ذیل آیه ۴۸ سوره نساء گفتیم در حدیث دیگری آمده است که امید بخشترین آیه قرآن: آیه «ان الله لا یغفر ان یشرك به و یغفر ما دون ذلک لمن یشاء» می باشد.

اما با توجه به اینکه هر یک از این آیات به زاویه ای از این بحث نظر دارد و یک بعد از ابعاد آنرا بیان می کند، تضادی با هم ندارد:

در واقع آیه مورد بحث از کسانی سخن می‌گوید که نمازهای خود را به‌خوبی انجام می‌دهند، نمازی با روح و با حضور قلب که آثار گناهان دیگر را از دل و جان‌شان می‌شوید.

اما آیه دیگر از کسانی سخن می‌گوید که دارای چنین نمازی نیستند و تنها از در توبه وارد می‌شوند پس این آیه برای این گروه و آن آیه برای آن گروه امید بخش‌ترین آیه است.

چه امیدی از این بیشتر که انسان بداند هر گاه پای او بلغزد و یا هوی و هوس بر او چیره شود (بدون اینکه اصرار بر گناه داشته باشد پایش به گناه کشیده شود) هنگامی که وقت نماز فرا رسید، وضو گرفت و درپیشگاه معبود به راز و نیاز برخاست احساس شرمساری که از لوازم توجه به خدا است نسبت به اعمال گذشته به او دست داد گناه او بخشوده می‌شود و ظلمت و تاریکیش از قلب او بر می‌خیزد.

به دنبال برنامه انسانساز نماز و بیان تأثیری که حسنات در زدودن سیئات دارد در آیه بعد فرمان به «صبر» می‌دهد، و می‌گوید: «شکیبا باش که خدا اجر نیکوکاران را ضایع نمی‌کند» (و اصبر فان الله لا یضیع اجر المحسنین). گرچه بعضی از مفسران خواسته‌اند معنی صبر را در اینجا محدود به مورد نماز و یا اذیت و آزارهای دشمنان در برابر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) کنند.

---

#### تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۲۷۲

ولی روشن است که هیچگونه دلیلی بر محدود ساختن معنی صبر، در آیه مورد بحث نداریم بلکه یک مفهوم کلی و جامع را در بر دارد که هرگونه شکیبائی را در برابر مشکلات، مخالفتها، آزارها، هیجانها، طغیانها و مصائب گوناگون را شامل می‌شود و ایستادگی در برابر تمام این حوادث در مفهوم جامع صبر مندرج است.

«صبر» یک اصل کلی و اساس اسلامی است که در موردی از قرآن با نماز همراه ذکر شده است شاید به این دلیل که نماز در انسان «حرکت» می‌آفریند و دستور صبر، مقاومت ایجاب می‌کند، و این دو یعنی «حرکت» و «مقاومت» هنگامی که دست به دست هم‌دهند عامل اصلی هرگونه پیروزی خواهند شد.

اصولا هیچگونه نیکی بدون ایستادگی و صبر ممکن نیست، چون

پسایان رساندن کارهای نیک حتما استقامت لازم دارد، و به همین جهت در آیه فوق به دنبال امر به صبر می فرماید خداوند پاداش نیکوکاران را ضایع نمی کند، یعنی نیکوکاری بدون صبر و ایستادگی میسر نیست. ذکر این نکته نیز لازم است که مردم در برابر حوادث ناگوار به چند گروه تقسیم می شوند.

۱ - گروهی فوراً دست و پای خود را گم می کنند و به گفته قرآن بنا بر جزع و فزع می گذارند اذا مسه الشر جزوعا (معارج - ۲۰).

۲ - گروه دیگری دست و پای خود را گم نمی کنند و با تحمل و برد باری در برابر حادثه می ایستند.

۳ - گروه دیگری هستند که علاوه بر تحمل و برد باری، شکر گزاری هم دارند.

۴ - گروه دیگری هستند که در برابر اینگونه حوادث عاشقانه به تلاش

---

#### تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۲۷۳

و کوشش بر می خیزند و برای خنثی کردن اثرات منفی حادثه، طرح ریزی می کنند، جهاد و پیکار خستگی ناپذیر به خرج می دهند و تامل را از پیش پا بر ندارند آرام نمی گیرند.

خداوند به چنین صابرائی وعده پیروزی داده (ان یکن منکم عشرون صابرون یغلبوا مائین - انفال: ۶۵).

و نعمتهای بهشتی را پاداش سرای دیگر آنها شمرده (و جزا هم بما صبروا جنة و حریرا - انسان: ۱۲).

آیه ۱۱۶-۱۱۷

آیه و ترجمه

فلو لا کان من القرون من قبلکم ءولوا بقیة ینھون عن الفساد فی الارض الاقلیلا ممن ءانجینا منهم و اتبع الذین ظلموا ما ءترفوا فیه و کانوا مجرمین ۱۱۶ و ما کان ربک لیهلک القرى بظلم و ءهلها مصلحون ۱۱۷

ترجمه :

۱۱۶ - چرا در قرون (و اقوام) قبل از شما دانشمندان صاحب قدرتی نبودند که از فساد در زمین جلوگیری کنند، مگر اندکی از آنها که نجاتشان دادیم و آنها که ستم می کردند از تنعم و تلذذ پیروی کردند و گناهکار بودند (و نابود شدند).

۱۱۷ - و چنین نبود که پروردگارت آبادیها را به ظلم و ستم نابود کند در حالی که اهلش در صدد اصلاح بوده باشند.

تفسیر :

امل تباهی جامعه‌ها.

برای تکمیل بحثهای گذشته در این دو آیه یک اصل اساسی اجتماعی که ضامن نجات جامعه‌ها از تباهی است مطرح شده است، و آن اینکه در هر جامعه‌ای

---

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۲۷۴

تا زمانی که گروهی از اندیشمندان متعهد و مسئول وجود دارد که در برابر مفساد ساکت نمی‌نشینند، و به مبارزه بر می‌خیزند، و رهبری فکری و مکتبی مردم را در اختیار دارند این جامعه به تباهی و نابودی کشیده نمی‌شود. اما آن زمان که بی‌تفاوتی و سکوت در تمام سطوح حکم فرما شد و جامعه در برابر عوامل فساد بی‌دفاع ماند، فساد و به دنبال آن نابودی حتمی است. در آیه نخست ضمن اشاره به اقوام پیشین که گرفتار انواع بلاها شدند می‌گوید

«چرا در قرون و امتهای و اقوام قبل از شما نیکان و پاکان قدرتمند و صاحب فکری نبودند که از فساد در روی زمین جلوگیری کنند» (فلولا کان من القرون من قبلکم اولوا بقیة ینھون عن الفساد فی الارض). بعد به عنوان استثناء می‌گوید: مگر افراد اندکی که آنها را نجات دادیم (الا قلیلا ممن انجینا منهم).

این گروه اندک هر چند امر به معروف و نهی از منکر داشتند، اما مانند لوط و خانواده کوچکش و نوح و ایمان آورندگان محدودش و صالح و تعداد کمی که از او پیروی کرده بودند، آنچنان کم و اندک بودند که توفیق بر اصلاح کلی جامعه نیافتند.

و به هر حال ستمگران که اکثریت این جامعه‌ها را تشکیل می‌دادند به دنبال ناز و نعمت و عیش و نوش رفتند و آنچنان مست باده غرور و تنعم و لذات شدند که دست به انواع گناهان زدند (و اتبع الذین ظلموا ما ترفوا فیه و کانوا مجرمین).

سپس برای تاءکید این واقعیت، در آیه بعد اضافه می‌فرماید: اینکه می‌بینی خداوند این اقوام را به دیار عدم فرستاد به خاطر آن بود که مصلحانی

در میان آنها نبودند، زیرا «خداوند هرگز قوم و ملت و شهر و دیاری را به خاطر ظلم و ستمش نابود نمی کند اگر آنها در راه اصلاح گام بردارند» (و ما کان ربک لیهلک القرى بظلم و اهلها مصلحون).

چه اینکه در هر جامعهای معمولاً ظلم و فساد وجود دارد، اما مهم این است که مردم احساس کنند که ظلم و فساد هست و در طریق اصلاح باشند و با چنین احساس و گام برداشتن در راه اصلاح، خداوند به آنان مهلت می دهد و قانون آفرینش برای آنها حق حیات قائل است.

اما همین که این احساس از میان رفت و جامعه بی تفاوت شد و فساد و ظلم به سرعت همه جا را گرفت آنگاه است که دیگر در سنت آفرینش حق حیاتی برای آنها وجود ندارد این واقعیت را با یک مثال روشن می توان بیان کرد:

در بدن انسان، نیروی مدافع مجهزی است به نام «گلبولهای سفیدخون» که هر میکروب خارجی از طریق هوا، آب و غذا و خراشهای پوست به داخل بدن هجوم کنند این سربازان جانباز در برابر آنها ایستادگی کرده و نابودشان می کنند و یا حداقل جلو توسعه و رشد آنها را می گیرند.

بدیهی است اگر یک روز این نیروی بزرگ دفاعی که از میلیونها سرباز تشکیل می شود دست به اعتصاب بزند و بدن بی دفاع بماند چنان میدان تاخت و تاز میکربهای مضر، می شود که به سرعت انواع بیماریها به او هجوم می آورند.

کل جامعه انسانی نیز چنین حالی را دارد اگر نیروی مدافع که همان «اولوا بقیه» بوده باشد از آن برچیده شود میکربهای بیماری زای اجتماعی که در زوایای هر جامعه ای وجود دارد به سرعت نمو و تکثیر مثل کرده، جامعه را سر تا پا بیمار می کنند.

نقش «اولوا بقیه» در بقای جوامع آنقدر حساس است که باید گفت: بدون آنها حق حیات از آنان سلب می شود و این همان چیزی است که آیات

فوق به آن اشاره دارد.

**اولوا بقیه چه کسانی هستند**

«اولوا» به معنی صاحبان و بقیه به معنی باقیمانده است و معمولاً این تعبیر در لغت عرب به معنی اولوا الفضل (صاحبان فضیلت و شخصیت و نیکان و

پاکان) گفته می‌شود زیرا انسان معمولاً اجناس به‌تر و اشیا نفیستر را ذخیره می‌کند و نزد او باقی می‌ماند و به همین جهت این کلمه مفهوم نیکی و نفاست را با خود دارد.

و از این گذشته همواره در میدان مبارزات اجتماعی آنها که ضعیف‌ترند، زودتر از صحنه خارج می‌شوند یا نابود می‌گردند، و تنها آنها باقی می‌مانند که از نظر تفکر و یا نیروی جسمانی قوی‌ترند، و به همین دلیل باقیمانده‌گان نیرومندانند، به همین جهت در عرب این ضرب‌المثل وجود دارد که می‌گویند فی الزوایا خبایا و فی الرجال بقایا (در زاویه‌ها هنوز مسائل مخفی وجود دارد و در میان رجال، شخصیت‌هایی باقیمانده).

و نیز به همین دلیل کلمه «بقیه» که در سه مورد از قرآن مجید آمده است همین مفهوم را در بر دارد: در داستان طالوت و جالوت در قرآن مجید می‌خوانیم:

ان آية ملکه ان یاتیکم التابوت فیه سکینه من ربکم و بقیة مما ترک آل موسی: «نشانه حقانیت حکومت طالوت این است که صندوق عهد به سوی شما خواهد آمد همان صندوقی که یادگاری نفیس خاندان موسی و هارون در آنست و مایه آرامش شما است.» و نیز در داستان شعیب در همین سوره خواندیم که به قومش گفت: بقیة الله خیر لکم ان کنتم مؤمنین (هود - ۸۶).

---

#### تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۲۷۷

و اینکه در پارهای از تعبیرات نام «بقیة الله» بر مهدی موعود (علیه السلام) گذارده شده نیز اشاره به همین موضوع است، زیرا او یک وجود پر فیض و ذخیره بزرگ الهی است که برای بر چیدن بساط ظلم و بیدادگری در جهان و بر افراشتن پرچم عدل و داد نگاهداری شده است و از اینجاست روشن می‌شود که چه حق بزرگی این شخصیت‌های ارزشمند و مبارزه‌کنندگان با فساد و «اولوا بقیه‌ها» بر جوامع بشری دارند چرا که آنها رمز بقاء و حیات ملت‌ها و نجات آنها از نابودی و هلاکتند! نکته دیگری که در آیه فوق جلب توجه می‌کند این است که قرآن می‌گوید: خداوند هیچ شهر و آبادی را به ظلم و ستم نابود نمی‌کند در حالی که اهلش «مصلح» باشند. توجه به تفاوت «مصلح» و «صالح» این نکته را روشن می‌سازد که تنها «صلاحیت» ضامن بقاء نیست بلکه اگر جامعه‌ای

صالح نباشد ولی در مسیر اصلاح گام بردارد او نیز باز حق بقاء و حیات دارد، ولی آن روز که نه صالح بود و نه مصلح، از نظر سنت آفرینش حق حیات برای او نیست و به زودی از میان خواهد رفت.

به تعبیر دیگر هر گاه جامعه‌ای ظالم بود اما به خود آمده و در صدد اصلاح باشد چنین جامعه‌ای می‌ماند، ولی اگر ظالم بود و در مسیر اصلاح و پاکسازی نبود، نخواهد ماند.

نکته دیگر اینکه یکی از سرچشمه‌های ظلم و جرم در آیات فوق پیروی از هوسرانی و لذت پرستی و عیش و نوشها ذکر شده که در قرآن از آن تعبیر به «اتراف» می‌شود.

این تنعم و تلذذ بیقید و شرط سرچشمه انواع انحرافات است که در طبقات تصیح توسط اسماعیل در ابتدای کار پاک شود

---

تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۲۷۸

مرفه جامعه‌ها به وجود می‌آید، چرا که مستی شهوت آنها را از پرداختن به ارزشهای اصیل انسانی و درک واقعیتهای اجتماعی باز می‌دارد و غرق عصیان و گناه می‌سازد.

بعد ←

↑ فترت

→ قبل